

تبدیل در زبان انگلیسی: رویکردی شناختی- معنی شناختی. سندور

مارتسا، نیوکسل، انتشارات کمبریج اسکالرز، ۲۰۱۳، ۳۲۰ صفحه.^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۳

۱- مقدمه

ساختواژه یکی از حوزه‌های اصلی زبان‌شناسی است که بررسی آن، به‌ویژه در تعامل با نحو، از دیرباز مورد توجه متخصصان علم زبان بوده است و این اقبال تا زمان ساخت‌گرایی امریکایی و تا قبل از ظهور نسخه‌های اولیه دستور زایشی که ساختواژه را زیرمجموعه حوزه نحو می‌دانست، کمابیش پابرجا بود. حوزه ساختواژه از چنان اهمیتی در مطالعات زبانی برخوردار است که نگرش حاشیه‌ای به آن نتوانست بیش از یک دهه دوام بیاورد و حتی در دستور زایشی جایگاه خود را بازیافت. از دهه ۷۰ که مطالعات ساختواژه قوت دوباره یافتند، همواره تعامل میان دو حوزه ساختواژه و نحو مورد توجه بوده است، اما با ظهور نگرش شناختی، برهم‌کنش ساختواژه و معنی‌شناسی نیز در کانون توجه واقع شد و به این ترتیب، بیش از پیش تعامل میان سه حوزه ساختواژه، نحو و معنی‌شناسی مطرح شد.

نگرش شناختی به تحلیل‌های زبانی از دهه ۷۰ تحت تأثیر روان‌شناسی گشتالتی به وجود آمد و از دهه ۸۰ به‌عنوان رویکردی مستقل- و البته نه در قالب یک نظریه- در زبان‌شناسی گسترش یافت. ربع قرن پس از آغاز زبان‌شناسی شناختی، مطالعات وسیع و گسترده این رویکرد از حوزه معنی‌شناسی به سایر حوزه‌ها همچون نحو و ساختواژه نیز وارد شد.

کتاب حاضر که در این مجال قصد معرفی آن را داریم، از جمله آثاری است که مطالعه فرایند «تبدیل»^۲ را به‌عنوان یکی از فرایندهای واژه‌سازی زایا در زبان انگلیسی، با توجه به تعامل حوزه‌های ساختواژه و معنی‌شناسی، مدنظر دارد و در عین حال، نگرش نوین شناختی

1. Sándor Martsa (2013). *Conversion in English: A Cognitive Semantic Approach*, 314. Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing.

2. conversion

نسبت به تحلیل فرایندِ واژه‌سازیِ «تبدیل» و نحوهٔ مقوله‌بندی و شکل‌گیریِ طرح‌واره‌های دخیل در این فرایند و الگوهای استنساخ استعاری و مجاز برای ایجاد آن را مورد واکاوی قرار می‌دهد. نویسندهٔ آن، سندور مارتسا^۱، دانشیار مؤسسهٔ «مطالعات زبان انگلیسی» در گروه زبان‌شناسی در دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه پکس^۲ مجارستان است. او تا سال ۱۹۷۷ هر دو مدرک کارشناسی و کارشناسی‌ارشد خود را از دانشگاه «جوزف آتیلا»^۳ اخذ کرد و در سال ۱۹۸۸ موفق به دریافت دکترای زبان‌شناسی از دانشگاه «آکادمی علوم»^۴ مجارستان شد. زمینه‌های علاقه‌مندی او ساختواژه، معنی‌شناسی واژگانی، معنی‌شناسی شناختی و تحلیل‌گفتمان است، اما عمده‌ترین مطالعات او به حوزهٔ ساختواژه اختصاص دارد. مارتسا تاکنون دو کتاب معروف به سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۳ در زمینهٔ ساختواژه به رشتهٔ تحریر درآورده است. کتاب متأخر او با عنوان «تبدیل در زبان انگلیسی: رویکردی شناختی- معنی‌شناختی» مهم‌ترین اثر او شناخته می‌شود. گفتنی است تا قبل از انتشار کتاب مزبور، مارتسا بیش از ۱۴ اثر در قالب مقاله و فصل‌هایی از کتاب‌های مربوط به ساختواژه، در مورد فرایندِ تبدیل به‌طبع رسانده است که از اِشْرَافِ نویسنده بر موضوع حکایت دارد و همین امر تحسین متخصصان فن را در مورد کتاب برانگیخته است. پروفیسور کُوچِش^۵، مؤلف بیش از ۱۰ کتاب در زمینهٔ معنی‌شناسی شناختی و پروفیسور رادِن^۶، استاد ممتازِ زبان‌شناسی شناختی در دانشگاه هامبورگ، این اثر را ستوده‌اند و آن را کتابی ارزشمند قلمداد کرده‌اند که با تلفیق رویکردهای سنتی و نوین و بررسی داده‌های عینی زبان و درنظرگرفتنِ ملاحظاتِ هم‌زمانی و درزمانی، توانسته بررسی جامعی درمورد فرایند تبدیل در زبان انگلیسی انجام دهد و جنبه‌های نحوی، ساختواژی و معناشناختی این فرایند را توأمان بررسی کند.

-
1. S. Martsa
 2. Pécs
 3. József Attila
 4. Academy of Sciences
 5. Z. Kövecses
 6. G. Radde

۲- ساختار و محتوای کتاب

کتاب مذکور توسط انتشارات کمبریج اسکالرز در ۳۲۰ صفحه انتشار یافته است، که ۱۶ صفحه ابتدایی آن با اعداد رومیایی و ۳۰۴ صفحه بعدی با اعداد لاتین شماره گذاری شده‌اند. ساختار کلی کتاب، پس از فهرست مطالب، به ترتیب شامل فهرست جداول، پیشگفتار و سپاسگزاری، فهرست علائم اختصاری و نمادها، مقدمه و ۱۲ فصل است. این ۱۲ فصل که پیکره اصلی کتاب را تشکیل می‌دهند، با توجه به ارتباط موضوع در قالب ۴ بخش مجزا گنجانده شده‌اند، که هر کدام شامل ۳ فصل هستند. هر بخش با پیشگفتار مربوط به آن بخش، آغاز و با بخش نتیجه پایان می‌یابد. این مزیت مهم موجب می‌شود خواننده قبل از آغاز هر بخش، طرح کلی از مطالب آن دریافت کند و در پایان بخش نیز به جمع‌بندی مطالب تمامی سه فصل آن بخش، به صورت منسجم و کاملاً موجز، دسترسی داشته باشد. مزیت قابل توجه دیگر این اثر آن است که پیش از آغاز بخش‌های مختلف کتاب، در فصلی مجزا با عنوان «مقدمه» به صورت اجمالی، هدف کلی کتاب و مسیری که در رسیدن به مقصود طی می‌کند، برای خوانندگان تصویر می‌شود. در پایان چهار بخش، نتیجه و عصاره نهایی تمام مطالب مطروحه، در قالب ۵ صفحه، تحت عنوان «نتیجه» ارائه می‌شود و در نهایت کتابنامه و نمایه قرار دارد.

مارتسا در بخش مقدمه با نقد منظر دستور تجویزی، فرایند واژه‌سازی تبدیل را مزیت مهم زبان می‌داند که موجب سهولت فراگیری زبان نیز می‌شود. او پس از مرور اجمالی پیشینه مطالعات، بر این مهم تأکید دارد که، به رغم تلاش محققان، از آن زمان تاکنون همچنان برای پاسخ چهار پرسش اساسی زیر، اتفاق نظری حاصل نشده است:

- ۱- تبدیل به چه حوزه‌ای از دستور زبان تعلق دارد؟
- ۲- چگونه می‌توان موارد واقعی و ناب تبدیل را از موارد حاشیه‌ای و حتی جعلی/غیرواقعی تمیز داد؟
- ۳- از آنجا که همسانی صورت مکتوب و ملفوظ واژه‌ها شرط لازم برای در نظر گرفتن آنها به عنوان موارد تبدیل است، چگونه شرایط درون‌داد و برون‌داد تبدیل تعیین می‌شود؟
- ۴- اگر تبدیل فرایندی اشتقاقی است، چگونه می‌توان، با ملاحظات هم‌زمانی، جهت آن را تعیین کرد و تا چه میزان می‌توان داده‌ها و اطلاعات در زمانی را به خدمت گرفت؟

نویسنده با طرح این سئوالات، هدف خود از نگارش این اثر را معرفی کارآمدترین ابزارهای تحلیلی برای مطالعه فرایند واژه‌سازی تبدیل در زبان انگلیسی، به تأسی از چارچوب معنی‌شناسی شناختی کُوچش و رادن (۱۹۹۸)، رادن و کوچش (۱۹۹۹) و دیرون^۱ (۱۹۹۹) بیان می‌کند. بخش اول کتاب، به تفسیرهای متفاوت از فرایند تبدیل در سنت مطالعات زبان‌شناختی اشاره دارد و در قالب ۳ فصل مجزا به ترتیب، رویکردهای ساختواژی، نگرش نحوی و معنی‌شناختی واژگانی به تبدیل و درنهایت، تفسیر غیرفرایندی و بازفهرست‌سازی^۲ عناصر تبدیلی در واژگان را با مرور اجمالی دیدگاه‌های هر رویکرد ارائه می‌دهد. در فصل اول، تفسیر ساختواژی تبدیل، به‌عنوان اشتقاق صفر، مطرح می‌شود. با وجود اینکه این نگرش، تاکنون بیشترین مقبولیت را داشته، اما در عین حال بیش از دیگر دیدگاه‌ها مورد انتقاد بوده است و فصل اول به نقد و بررسی این موضوع و ارائه نقاط قوت و ضعف این نگرش اختصاص دارد. مارتسا در ابتدا، طرفداران این دیدگاه را با شرح دقیق رویکردشان معرفی می‌کند و بیان می‌کند کیپارسکی^۳ (۱۹۸۳) معتقد است که تبدیل فعل به اسم در لایه اول و تبدیل اسم به فعل در لایه دوم صورت می‌گیرد و چون لایه‌ها ترتیب سلسله‌مراتبی دارند و در هر مرحله از اشتقاق صرفاً برون‌داد یک لایه، امکان عبور به لایه بالاتر را دارد و نه بالعکس، بنابراین می‌توان شاهد تبدیل $V > N > V$ در زبان بود که آن را فرایند «بازتبدیل»^۴ می‌نامد، ولی عکس آن، به‌صورت $N > V > N$ ناممکن است.

فصل دوم، رویکردهایی را معرفی می‌کند که تبدیل را منبعت از تغییرات نقشی و تغییر در محور جانشینی می‌دانند و آن را نوعی اشتقاق صرفی-نحوی قلمداد می‌کنند. هم‌چنین در این فصل رویکرد معنی‌شناختی-واژگانی معرفی می‌شود و درنهایت، با مقایسه هر دو رویکرد، این نتیجه حاصل می‌شود که دیدگاه معنی‌شناختی-واژگانی بهتر از رویکرد نحوی می‌تواند ماهیت تبدیل را تبیین کند. در این منظر، تبدیل با انواع استنساخ مفهومی^۵ یا بازمقوله‌بندی مفهومی^۶

1. R. Dirven

2. relisting

3. P. Kiparsky

4. reconversion

5. conceptual mapping

6. conceptual recategorization

انگیخته می‌شود و متعاقباً به تغییر طبقه نحوی واژه می‌انجامد. نویسنده این رویکرد را مبنایی برای ورود به بخش سوم کتاب و تحلیل نوین خود می‌داند.

فصل سوم، به بررسی تفاسیری می‌پردازد که تبدیل را نه محصول یک فرایند، بلکه صرفاً حاصل بازفهرست کردن تلقی می‌کنند، به نحوی که واژه‌های ازپیش‌موجود در زبان برچسب نحوی جدیدی دریافت می‌کنند و به این ترتیب، دارای برچسب مقوله‌ای چندگانه هستند. نسخه دیگری از نگرش غیرفرایندی که اندکی اقتصادی‌تر است، بیان می‌کند که عناصر واژگانی، بدون تعیین مقوله نحوی، در ذهن اهل زبان ذخیره و فهرست می‌شوند. به اعتقاد نویسنده، اگرچه رویکرد غیرفرایندی جنبه‌های مهمی از تبدیل را توضیح می‌دهد، اما به این مهم توجه نمی‌کند که بازفهرست کردن واژگانی^۱ و یا نامشخص بودن مقوله، از پیامدهای فرایند تبدیل است و نه سبب رخداد آن.

بخش دوم بر تعیین انواع تبدیل و به‌طور خاص، تبدیل در زبان انگلیسی تمرکز دارد و مشتمل بر سه فصل است. هدف اصلی این بخش، تعیین انواع فرایندهایی است که در تبدیل سهیم‌اند. در فصل چهارم، مفهوم «تغییر بی‌نشان» طبقه واژه که مهم‌ترین ویژگی آوایی تبدیل است، مورد واکاوی قرار می‌گیرد و تأکید می‌شود که تمامی موارد تغییر بی‌نشان مقوله واژگانی الزاماً در زمره تبدیل قرار نمی‌گیرند و باید میان تبدیل و مواردی چون هم‌نامی، مجاز ارجاعی^۲، حذف، دستوری‌شدگی و نامشخص بودن مقوله تمایز قائل شد. در این فصل، هم‌چنین مفهوم طبقه واژه، با طرح جزئیات، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا در تعیین موارد سره و کامل تبدیل به کار آید.

فصل پنجم به معرفی انواع تبدیل در زبان انگلیسی می‌پردازد و ۱۰ نوع تبدیل در زبان انگلیسی، طبقه‌بندی، مقایسه و تحلیل می‌شوند. در مورد انواع اصلی تبدیل که عبارت‌اند از: $N > V$ ، $A > V$ ، $V > N$ توافق نظر وجود دارد، اما در مورد انواع تبدیل نسبی/خرد^۳ اختلاف نظر فراوان است. اغلب این دسته‌بندی‌ها براساس ملاحظات هم‌زمانی صورت می‌گیرد و هر جفت واژه‌ای که دارای صورت یکسان و معنی مرتبط باشند و در دو مقوله دستوری متمایز قرار

1. lexical relisting
2. reference metonymy
3. partial/minor conversion

گیرند، بدون توجه به ریشه تاریخی، موردی از تبدیل تلقی می‌شوند. در این بین، تنها اندک مطالعاتی جنبه‌های در زمانی را مدنظر قرار می‌دهند و معتقدند که موارد واقعی تبدیل آنهایی هستند که وقوع تبدیل در آنها از حیث تاریخی قابل اثبات است و سایر موارد، شبه‌تبدیل^۱ تلقی می‌شوند.

فصل ششم به فرایند تبدیل در سایر زبان‌ها و تفاوت سه منظر واژه‌بنیاد، ستاک‌بنیاد و ریشه‌بنیاد می‌پردازد. بیشترین بحث تبدیل در این فصل، بنا به تسلط نویسنده بر زبان‌های روسی و مجاری، به این دو زبان اختصاص دارد. هدف آن است که طبقه‌بندی دقیق‌تری از انواع تبدیل، به صورت بین‌زبانی، معرفی و اثبات شود که خصوصاً انواع اصلی تبدیل، حتی در بین زبان‌هایی که از حیث رده‌شناختی، ویژگی‌های متمایزی دارند، نیز مشاهده می‌شود. مارتسا دو دسته اصلی برای تبدیل در زبان انگلیسی به شرح زیر ارائه می‌دهد:

(۱) تبدیل کامل/ سرنمونی یا اشتقاقی^۲ که عبارت‌اند از: تبدیل اسم به فعل، تبدیل صفت به فعل، تبدیل طبقات بسته به فعل، تبدیل فعل به اسم و تبدیل عبارت به اسم.

(۲) تبدیل نسبی/ حاشیه‌ای و نحوی^۳ که خود در دو دسته مجزا قابل بحث است: الف) تبدیل صفت به اسم، تبدیل طبقه بسته به اسم و تبدیل قید به اسم؛ ب) تبدیل عبارت به صفت.

تمامی انواع تبدیل که مارتسا آنها را به صورت فوق طبقه‌بندی می‌کند، به ترتیب در فصل‌های هشتم و نهم به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرند و به ویژگی‌های هر کدام به صورت مبسوط اشاره می‌شود.

نویسنده که تبدیل را فرایندی اشتقاقی و معنایی می‌داند، در دو بخش پایانی کتاب، با ارائه شواهد و استدلال‌های شناختی، به تبیین این موضوع می‌پردازد. در فصل هفتم، به جنبه‌های معنی‌شناختی و شناختی تبدیل اشاره می‌شود. در معنی‌شناسی واژگانی، تعامل و برهم‌کنش معنی‌واژگانی، ساختواژه و نحو مورد توجه است. به بیان دقیق‌تر، در این فصل، تبدیل به عنوان فرایندی اساساً معنایی و نه پدیده‌ای مطلقاً صرفی، نحوی و حتی صرفی-نحوی تلقی می‌شود.

1. pseudo-conversion

2. full/ prototypical/ derivational conversion

3. partial/ non-prototypical/ syntactic conversion

طبق آنچه در آثار کیپارسکی (۱۹۸۳ و ۱۹۹۷) و لیبر^۱ (۲۰۰۴) در مورد تبدیل مطرح شده است، مارتسا تلویحاً به دو نتیجه دست می‌یابد: نخست آن‌که در تبدیل - و در نگاهی وسیع‌تر در ترکیب و اشتقاق نیز- در شکل‌گیری معنا تنها جنبه‌هایی از معنای واژه دخیل‌اند که به حوزه‌ی نحو فرافکن می‌شوند. دوم آن‌که دانش دایره‌المعارفِ سخنگویان (شامل اطلاعات پس‌زمینه‌ای، دانش جهان خارج و یا قراردادهای اجتماعی) نقش مهمی در پردازش معنا در حین تبدیل برعهده دارند.

با وجود اینکه کیپارسکی (۱۹۸۲) دو تبدیل عمده اسم‌های فعلی و فعل‌های اسمی را براساس الگوی ساختواره‌ی واژگانی و برمبنای معیارهای غیرمعنایی، طبق لایه‌های اشتقاقی توضیح می‌دهد، اما در آثار بعدی خود (۱۹۸۳ و ۱۹۹۷) به معیارهای معنایی و نقش دانش مفهومی و تجارب عینی در فهم معنای واژگانی اسم‌های تبدیلی از اسم و صفت بسیار بها می‌دهد و تأکید می‌کند رویکردهای نوحوم‌محور که برای معنا بخش مستقلی در نظر نمی‌گیرند، کارآمد نیستند.

از جمله رویکردهای معنی‌محور دیگر که مارتسا در این بخش به معرفی آن می‌پردازد، دیدگاه لیبر (۲۰۰۴) است. لیبر برای تبیین فرایندهای واژه‌سازی اشتقاق، ترکیب و تبدیل، نظریه‌ای خاص ارائه می‌دهد که قائل به بازنمایی واژگانی-معنایی در فرایندهای مورد اشاره است.

فصل هشتم به افعال تبدیلی اختصاص دارد که از اسم، صفت و طبقات واژگانی بسته، از قبیل ادات و اصوات، حاصل می‌آیند. نویسنده معتقد است در زیرطبقه‌ای از افعال تبدیلی که از نام حیوانات مشتق می‌شوند^۲، استنساخ مجازی عامل تبدیل است و با استناد به آثار پیشین خود در فاصله سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ به دو کارکرد استنساخ استعاری، براساس ویژگی‌های زیستی-انسان‌شناختی اشاره می‌کند که به صورت دوطرفه عمل می‌کند و گاه استعاره «حیوان انسان است» و در مواردی استعاره «انسان حیوان است» مبنای ایجاد این افعال در زبان می‌شود. او به همین ترتیب معتقد است، در سایر افعال تبدیلی اشتقاق یافته از صفت و طبقات

1. R. Lieber
2. animal verb

بسته نیز استنساخ مجازی دخالت دارد. مارتسا در ادامه با تحلیل رویکرد مارچند^۱ (۱۹۶۹: ۷۱-۳۶۸) چنین استدلال می‌کند که تمامی طبقات موردنظر او، براساس شکل‌گیری یک طرح‌واره مجاز، حاصل می‌شوند که در آن هر سازه موجود در طرح‌واره، به‌جز فاعل/کنشگر، می‌تواند برجستگی یابد و چهار طبقه مورد اشاره مارچند را به‌وجود آورد. او سه طرح‌واره رخدادی دیرون (۱۹۹۹) را نیز محصول استنساخ مجازی می‌داند و با ارائه شواهد و قرائن زبانی نشان می‌دهد که در برخی موارد استنساخ مجازی و استعاری، به‌صورت هم‌زمان، عامل ایجاد افعال تبدیلی هستند.

در فصل نهم، اسم‌های تبدیلی از فعل، صفت، قید و طبقات بسته واکاوی می‌شوند و این موارد نیز، به‌دلیل ماهیت برگشت‌پذیری مجاز، هم‌چنان ماحصل استنساخ مجازی تلقی می‌شوند. مارچند (۱۹۶۹: ۹-۳۷۳) بر تنوع روابط نحوی-معنایی در اسم‌های تبدیلی تمرکز دارد که می‌توانند برحسب نوع فعل متناظر، بر یکی از موارد زیر دلالت کنند:

۱- اشاره به کنش، رخداد یا وضعیتی که فعل متناظر بر آن دلالت دارد؛ مانند: a kick

۲- اشاره به شخص یا چیزی که تحت تأثیر کنش فعل متناظر واقع می‌شود؛ مانند: a read

۳- اشاره به شخص یا چیزی که کنش فعل متناظر را انجام می‌دهد؛ مانند: a cook

۴- اشاره به شرایط، مکان یا زمانی که کنش رخ می‌دهد؛ مانند: a hideout

گرچه مارتسا (۲۰۱۳: ۱۷۷) طبقه‌بندی مارچند را کامل و جامع توصیف می‌کند، اما به دو نکته در این راستا اشاره دارد: نخست آن‌که گاهی اسم تبدیلی در بیش از یک طبقه‌بندی جای می‌گیرد؛ مانند اسم تبدیلی drink که می‌تواند در گروه اول یا دوم واقع شود و دوم آن‌که برخی اسم‌های تبدیلی در هیچ‌کدام از طبقات مارچند قرار نمی‌گیرند؛ مانند اسم تبدیلی go.

در بخش پایانی فصل، به تفاوت محتوای معنایی اسم‌ها و فعل‌های تبدیلی اشاره می‌شود، بدین معنا که فعل‌های تبدیلی از اسم هویت فعلی نسبتاً زیادی می‌یابند، درحالی که اسم‌های تبدیلی از فعل کمتر مشخصه اسمی پیدا می‌کنند و هم‌چنان برخی مشابهت‌ها با فعل متناظر را در خود محفوظ دارند. مارتسا با اشاره به این نکته ظریف، سعی در تبیین شناختی این تفاوت رفتاری دارد. او، با طرح چهار رویکرد عمده، در پایان نتیجه می‌گیرد که می‌توان با تلفیق

دیدگاه‌های مختلف، تبیین کاملی از مسئله ارائه داد. به بیان او، هر دو فرایند افعال تبدیلی از اسم و اسم‌های تبدیلی از فعل، از طریق استنساخ مجازی حاصل می‌شوند ولی روابط میان طرح‌واره‌های رخدادی برای شکل‌گیری اسم از فعل، می‌تواند استنساخ دوطرفه داشته باشد و همین امر موجب ویژگی منحصر به فرد اسم‌های تبدیلی از فعل می‌شود.

نویسنده در بخش پایانی کتاب، با توجه به مباحثی چون چندمعنایی، جهت و زایایی فرایند تبدیل، این نگرش را تعمیق می‌کند. در فصل دهم، ماهیت رابطه معنایی میان جفت واژه‌های تبدیلی تشریح می‌شود و نشان داده می‌شود که رابطه تبدیل در قالب نوعی چندمعنایی، موسوم به «چندمعنایی بین‌مقوله‌ای»، به بهترین وجه قابل تبیین است. چندمعنایی بین‌مقوله‌ای فرایندی ذاتاً جهتی است. این ادعا بدین معناست که نمی‌توان مطابق نگرش سنتی، جفت‌های تبدیلی را «هم‌نامی دستوری» تلقی کرد. مارتسا در این فصل به تفکیک، وجود رابطه چندمعنایی در انواع تبدیل در زبان انگلیسی را نشان می‌دهد.

فرض اساسی فصل یازدهم، تلقی تبدیل به عنوان فرایندی جهت‌دار است. چنین باوری تلویحاً در تعاریفی که از فرایند تبدیل ارائه می‌شود نیز وجود دارد. با این حال، برخی متخصصان چنین عقیده‌ای ندارند و به باور آنان، تعیین جهت در تبدیل قابل طرح نیست و از حیث هم‌زمانی موضوعیت ندارد. مارتسا در فصل یازدهم به طرح هر دو دیدگاه و استدلال‌های آنان می‌پردازد.

همان‌گونه که در فصل پنجم به تفصیل بیان می‌شود، بسیاری از زبان‌شناسان، تبدیل را فرایندی هم‌زمانی در نظر می‌گیرند، چراکه اهل زبان به اطلاعات تاریخی و تغییرات واژه‌ها دسترسی ندارند، بلکه طرح‌واره‌های تبدیل، بر اساس بسامد فعال‌سازی، به صورت هم‌زمانی برای آنان به وجود می‌آید و در تشخیص جهت تبدیل، ملاحظات معناشناختی مددیار آنان است. به باور مارتسا، معیارهای معناشناختی مارچند (۱۹۶۴) بیش از هر چیز دیگری، در تعیین جهت تبدیل، کارآمد است. این معیارها شواهدی مبنی بر وجود رابطه نزدیک میان جهت و چندمعنایی است.

در فصل دوازدهم، به زایایی تبدیل، در رابطه با پدیده‌های متناظری چون قیاس، خلاقیت و بسامد، پرداخته می‌شود. هر فرایند واژه‌سازی، در صورتی زایا تلقی می‌شود که قاعده‌مند باشد.

بر این اساس، اگر تبدیل را فرایندی زایا می‌دانیم، لازم است زایایی آن در پیروی از قواعد دارای ثبات باشد. فصل دوازدهم به‌خوبی نشان می‌دهد که جز اندک موارد استثنا که احتمالاً محصول قیاس هستند، سایر موارد تبدیلی کاملاً تابع قواعد هستند.

۳- ارزیابی نهایی

طبق آنچه در این معرفی مجمل از نظر گذشت، بر خوانندگان پوشیده نیست که ستایش این کتاب از سوی متخصصان کاملاً به‌حق و شایسته است. مارتسا با تعیین هدف و تعیین مسیری که برای حصول آن هدف طی می‌کند، طبق بخش‌بندی چهارگانه خود، به چهار موضوع اساسی در کتاب می‌پردازد و در هر بخش با ارائه پیشنهادی بسیار غنی همراه با نقد آرای مخالف و موافق، اطلاعات جامعی در اختیار خواننده قرار می‌دهد و پس از آن یک گام برای طرح دیدگاه خود به‌پیش می‌نهد. اتخاذ این شیوه در نگارش، موجب می‌شود خوانندگان بدون تعصب و با استدلال علمی با رأی نویسنده همراه شوند. وجود مقدمه و جمع‌بندی در ابتدا و انتهای هر بخش، زمینه ذهنی لازم را فراهم می‌آورد و مضاف بر آن، جستجوی گزینشی مطالب را سهل‌الوصول می‌سازد. با این وصف، با توجه به دقت نویسنده در تدوین اثر، انتظار می‌رود چنین مقدمه و مؤخره‌ای برای هر فصل کتاب نیز به‌صورت جداگانه ارائه شود و در این صورت، چه‌بسا خواننده از مقدمه و جمع‌بندی چهارگانه انتهای هر بخش بی‌نیاز می‌شود.

از دیگر مزایای کتاب، آن است که به‌رغم اشاره به منابع اخذ داده‌ها در مقدمه کتاب، تمام فرهنگ‌لغات را در بخشی از کتاب‌نامه با عنوان منابع اصلی فهرست می‌کند و پس از آن، منابع ثانوی را ارائه می‌دهد. با توجه به این دقت نظر، انتظار می‌رفت برای تدوین نمایه هم، دو نمایه موضوعی و نویسندگان، جدا از هم، سازمان‌دهی شود، درحالی که هر دو در یک نمایه قرار گرفته‌اند.

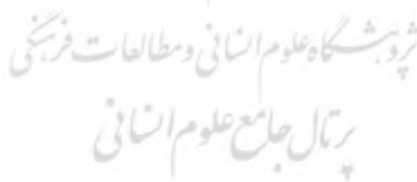
مورد قابل ذکر دیگر، به موضوع تفاوت‌ها و شباهت‌های بین‌زبانی در حوزه تبدیل مربوط می‌شود. اگرچه با توجه به عنوان کتاب که به‌طور خاص، فرایند تبدیل در زبان انگلیسی را مدنظر قرار می‌دهد، اشاره‌نکردن به مختصات این فرایند و انواع آن در سایر زبان‌ها نقطه‌ضعفی قلمداد نمی‌شود، اما نظر به اینکه نویسنده در فصل ششم به مثال‌های عیدیه‌ای از دو زبان

روسی و مجاری اشاره می‌کند، این توقع برای مخاطب به‌وجود می‌آید که دست‌کم در همان فصل به ویژگی‌های عام و مشترک تبدیل و انواع پریسامد و بی‌نشان آن در بین زبان‌ها اشاره‌ای، هرچند مختصر، شود. این توقع زمانی قوت می‌گیرد که نویسنده در همان فصل و نیز در فصل اول، به‌صورت کاملاً گذرا، به فراگیر و زایابودن فرایند تبدیل در بین زبان‌هایی که از نظر رده‌شناختی در گروه‌های متفاوتی قرار دارند، اشاره می‌کند، اما بحث رده‌شناختی را وامی‌نهد و آن را ناگفته می‌گذارد.

قلب این کتاب، بخش سوم آن است که نویسنده سعی دارد نگرش خود را درمورد فرایند تبدیل معرفی کند. او در فصول ۸ و ۹ انواع تبدیل را که پیشتر در فصل ۶ معرفی شدند، طبق چارچوب شناختی معروف به ICM، مطرح‌شده توسط کوچش و رادن (۱۹۹۸) و رادن و کوچش (۱۹۹۹) و نیز مطابق با طرح‌واره‌های رخدادی مطرح‌شده توسط دیرون (۱۹۹۹) به‌دقت مورد بررسی قرار می‌دهد و پس از آن، نگرش اصلی خود را که در آثار متعدد او (۱۹۹۷؛ ۱۹۹۹؛ ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۳؛ ۲۰۰۷) مطرح شده است، به‌تفصیل شرح می‌دهد. او به‌خوبی از عهده این مهم که هدف اصلی نگارش چنین کتابی است برآمده است.

فاطمه بهرامی^۱

دانشگاه شهید بهشتی



منابع

- Dirven, R. (1999). "Conversion as a Conceptual Metonymy of Event Schemata." In K. Panther & G. Radden (eds.), *Metonymy in Language and Thought*. Amsterdam: John Benjamins, 275-287.
- Kiparsky, P. (1982). "Lexical Morphology and Phonology." In I. Yang (ed.), *Linguistics in the Morning Calm: Selected Papers from SICOL- 1981*. Seoul: Hanshin, 3-91.

- Kiparsky, P. (1983). "Word-formation in the Lexicon." In F. Ingemann (ed.), *Proceedings of the 1982 Mid-America Linguistics Conference*. Lawrence: University of Kansas, 3-29.
- Kiparsky, P. (1997). "Remarks on Denominal Verbs." In A. Alsina et al (eds.), *Argument Structure*. Stanford: CSLI, 473-499.
- Kövecses, Z., and G. Radden (1998). "Metonymy: Developing a Cognitive Linguistic View." *Cognitive Linguistics*. 9 (1), 37-77.
- Lieber, R. (2004). *Morphology and Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Marchand, H. (1964). "A Set of Criteria for the Establishing of Derivational Relationship between Words Unmarked by Derivational Morphemes." *Indogermanische Forschungen*. 69, 10-19.
- Marchand, H. (1969). *The Categories and Types of Present-day English Word-formation: A Synchronic-Diachronic Approach*. Munich: C. H. Beck'sche Verlagbuchhandlung.
- Martsa, S. (1997). "Animal Verbs". In M. Kurdi, and J. Horváth (eds.), *HUSSE Papers 1997, Proceedings of the Third Biennial Conference*. Pécs: University Press, 314-322.
- Martsa, S. (1999). On Exploring Conceptual Structure of Folk Knowledge, *Linguistica e Filologia* (9): 73-88.
- Martsa, S. (2001). "On the Lexicalization of Conceptual Metaphors: A Cross-Linguistic Study of Animal-Based Metaphors." In J. Andor, T. Szücs and I. Tets (eds.), *Szines eszmék nem alszanak, Szépe György 70. Születésnapjára. Vol.2*. Pécs: Lingua Franca Csoport, 774-789.
- Martsa, S. (2003). "On the Conceptualization of Animal Taxonomies across Cultures." In L. I. Komlósi et al. (eds.), *Communication and Culture: Argumentative, Cognitive and Linguistic Perspectives*. Amsterdam: Sit Sat, 131-141.
- Martsa, S. (2007). "Conceptual Mappings Underlying Metaphoric Applications of Generic and Specific Terms for Animals." In R. Sheory et al. (eds.), *Studies in Applied and Theoretical Linguistics*. debreceni: Kossuth Egytem Kiadó, 209-221.
- Martsa, S. (2013). *Conversion in English: A Cognitive Semantic Approach: Newcastle upon Tyne*. Cambridge Scholars Publishing.
- Radden, G., and Z. Kövecses (1999). "Towards a Theory of Metonymy." In K. Panther & G. Radden (eds.), *Metonymy in Language and Thought*. Amsterdam: John Benjamins, 17-59.